

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد- مدیر مسئول: سعید میثم موسوی مهر- سردبیر: سعید مسجاد طلوع هاشمی- نشانی: خیابان کوهسنگی- ابتدای کوهسنگی ۱۵- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴- نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANNEWS.IR

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

مشتاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دماي هوای مشهد

۴۳٪

۱۱° ↓ ۲۷°

صبح ۱۲ ظهر ۲۶

عصر ۲۴ شب ۱۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۵:۰۸ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۰۵

غروب آفتاب ۱۶:۳۱:۱۲ اذان صبح فردا ۰۴:۳۳:۰۵

اذان مغرب ۱۹:۱۶:۰۵ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۰۰:۰۴

آر آر سرما روی خط تولید

دماي هوای مشهد

۴۳٪

۱۱° ↓ ۲۷°

صبح ۱۲ ظهر ۲۶

عصر ۲۴ شب ۱۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۵:۰۸ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۰۵

غروب آفتاب ۱۶:۳۱:۱۲ اذان صبح فردا ۰۴:۳۳:۰۵

اذان مغرب ۱۹:۱۶:۰۵ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۰۰:۰۴

کارتون شهر

رضا جنگی

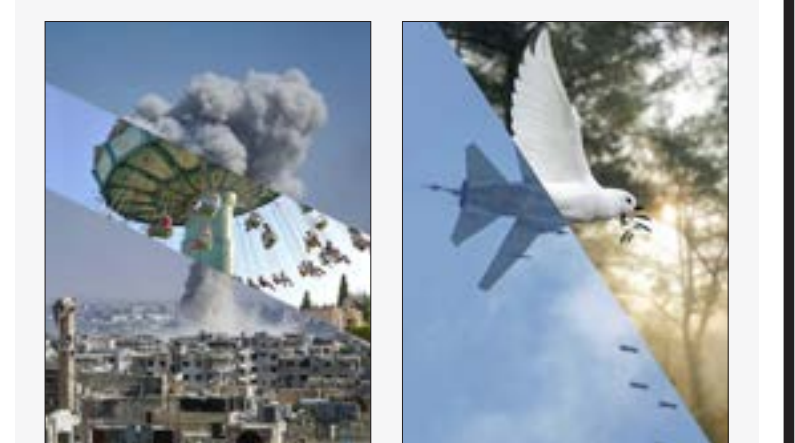
محمدباقر قالیباف: کمر مردم دارد به‌خطر معیشت و مسکن می‌شکند

منبع: ایرنا

این قسمت جدا شود

نگاه روز

آسمانی که گرفته است هنوز



زردکانلو- «آسمان تو چه رنگ است امروز؟ آفتابی است هوا؟ یا گرفته است هنوز؟»*

ابن بخش از شعر «ارغوان» سایه برابیم یعنی که آسمان همه جا یک رنگ نیست. آسمان شهرها و کشورهای زمین مثل خون آدم هایش می‌ماند. مال بعضی‌ها رنگین تر است انگار و مال بعضی‌ها توی شیشه که صدای شکستنش مدام تکرار می‌شود.

آسمان غزه هم با همه آسمان‌های جهان فرق می‌کند. گرفته است، ابری است و رنگش را سپاه کرده‌اند آن‌ها که خود چرتومه سپاهی و زشتی‌اند. اوگور گایلان، هنرمند اهل ترکیه در این روزها مثل خیلی از هنرمندان

اول شخص

جوکرتایم سلطان غم!

درباره احسان علیخانی، مجری تلویزیونی و تهیه کننده ایرانی که امروز ۴۲ساله شد

خندیدن به چه قیمتی؟

علیخانی با عصر جدید ثابت کرده بود برنامه ساز کاربلدی در صدا و سیما ست. اما همچنان عامه مردم او را به ماه عسل و بغض‌های گاه و بیگاه به خاطر می‌آوردند. ولی این تمام علیخانی نبود. دغدغه او در تمام این سال‌ها بر خلاف آنچه به نظر می‌رسید، شاد کردن دل مردم بود. حالا می‌خواست جور دیگری خودش را ثابت کند آن هم با ساخت «جوکر».

همه با اولین تیزرهای یک برنامه جدید در شبکه نمایش خانگی، غافل‌گیر شده بودند. جوکر هم یکی دیگر از همان اولین‌های علیخانی در عرصه برنامه‌سازی بود. ایرانی کردن یک برنامه که بارها در قالب نسخه‌های خارجی موفق، با اقبال روبه‌رو شده بود، کار ساده‌ای نبود.

«جوکر» از همان فصل نخست با انتقادهای محتوایی روبه‌رو شد. استفاده از شوخی‌های دوپهلوی و رکبک و کات خوردن‌های معنادار این برنامه صدای مخاطبان را درآورد؛ به گونه‌ای که خیلی‌ها از اینکه جوکر را در کنار خانواده ببینند، ابا دارند، همچنین فصل به فصل میزان شوخی‌های هنجارشکن این مجموعه بیشتر شده و مقام مسئولی را نمی‌توان یافت که درباره این موضوع توضیح دهد!

بالین حال «جوکر۲» که همان رویه را پیش گرفت و ما شاهد شوخی‌های هنجارشکن و دم‌دستی بودیم که به وضوح برخی از این شوخی‌ها توهین مستقیم به بانوان بود و حتی فصلی‌که با حضور بانوان منتشر شد (گرچه با شوخی‌های شسته‌ورفته)، چرک شوخی‌های فصل‌های قبل را نشست!

از همه این‌ها گذشته از کنار تبلیغات کلان و رقم‌های سنگینی که در این برنامه جابه‌جا می‌شود و سودی که به جیب ذی‌نفعان می‌رود نیز نمی‌توان به سادگی گذشت.

انتقاده‌ها از جوکر همچنان در رسانه‌ها و فضای مجازی ادامه دارد. آرام آرام زمزمه توقیف پخش جوکر به گوش می‌رسد. هنوز سرنوشت ادامه پخش این مجموعه نامعلوم است و مشخص نیست علیخانی با تجربه ۲۰سال حضور در پروژه‌های مختلف و تولید مجموعه‌های پرمخاطب، راهی برای عبور از این چالش پیدا خواهد کرد؟

روبه‌روشه...». هنوز هم شنیدنش عطر بامیه و نان تازه و چای تازه دم می‌دهد. یک اضطراب و هيجانی توی سر مخاطب از همین لحظه‌ها شروع می‌شد و همچنان که کتری آب آرام آرام می‌جوشید و مادر تکه‌های نان را برای افطار برش می‌زد، علیخانی به خانه‌ها سرک می‌کشید. یک پلاتوی کوتاه می‌گفت و بعد می‌رفت سراغ اصل مطلب. هر روز پرونده زندگی یک آدم معمولی را باز می‌کرد که قصه زندگی‌اش شنیدن داشت. آدم‌های معمولی با قصه‌های نامعمول. علیخانی یک شنونده منفعل نبود. میهمان برنامه را بارها به چالش می‌کشید. ما می‌نشستیم پای روایت‌ها. با اشتیاق دنبال می‌کردیم و بارها در فراز و فرودهای داستان به گریه می‌افتادیم. اشک‌هایی که برگ برنده علیخانی بود. آنجا که اشک، گریبان مخاطب را می‌گرفت. همان جایی بود که میهمان به خاطرش به استودیو آمده بود. همان جایی که بیننده همذات‌پنداری می‌کرد و تنهایی آدم‌ها، یکدیگر را به آغوش می‌کشیدند. ماه عسل در دل مخاطبان‌ش جا باز کرده بود اما به‌باور برخی منتقدان با اشک گرفتن از مردم! علیخانی چه دلش می‌خواست چه نمی‌خواست شده بود «سلطان غم».

عصر جدید برنامه‌سازی

علیخانی، به نوبه خودش برنامه‌ساز اولین‌ها بود. توی کنذاکتور برنامه‌های صداوسیما، یک مسابقه استعدادیابی کم بود. علیخانی تیم پرویمیانی داشت. به این ترتیب در بهمن همان سالی که پرونده ماه عسل را برای همیشه بست، با «عصر جدید»، به شبکه ۳ برگشت. حالا دیگر ما هم یک استیج بزرگ پرماجرا داشتیم با چند نفر داور و بی‌نهایت استعداد که در انتظار دیده شدن بودند. عصر جدید جوری جای خودش را در میان خانواده‌های ایرانی باز کرد که خیلی زود در همان یکی دو سال اول پخش به بهترین برنامه تلویزیونی از نگاه مردم در سال ۱۳۹۸ و پربیننده‌ترین ویژه‌برنامه نوروزی در سال ۱۳۹۹ تبدیل شد. با این حال از چشم‌منتقدانی که برنامه «جوکر»، را یک کپی ناقصی از نسخه‌های خارجی می‌دانستند هم دور نمی‌ماند.

هنرپیشگی را بوسید گذاشت کنار و رفت سراغ اجرا. کمتر کسی به یاد می‌آورد احسان علیخانی اولین بار کجا در قامت مجری یک برنامه تلویزیونی حاضر شد. تابستان سال ۸۳ بود. او بود و جواد مولانیا در برنامه «پسرای ابرونی». از همان سال با قاب شبکه ۳ به تلویزیون پیوند خورد. در همان سال‌ها هم در کنار اقبال واحدی تجربه اجرا در یک برنامه صبحگاهی با عنوان «صبح‌آمد، را تجربه کرده بود. برنامه سازها، در آستانه کشف ستاره‌ای تازه بودند. او با آن تجربه کم، فراتر از انتظار ظاهر شده بود. مسلط به کلام و پراترزی. این تازه ابتدای مسیر رشد علیخانی بود.

شیرین و آشنا مثل دم افطار

اوایل دهه ۸۰ بود. فرزاد حسنی با کوله‌پشتی، اش حسایی گل کرده بود. حالا در رمضان سال ۸۲ با یک برنامه مناسبتی در حوالی افطار به خانه‌ها آمده بود. برنامه‌ای گفت‌وگومحور با زوج‌های جوان. چند قسمتی از کار گذشته بود که اختلاف نظر میان تهیه‌کننده و مجری باعث شد تا صندلی خالی اجرا به دست احسان علیخانی بیفتد. حالا دیگر سکان کشتی کوچک برنامه جزرومد در دستان مجری جوان و بانگیزه‌ای بود که آن روزها کسی خبر نداشت در آینده‌ای نزدیک به یکی از وزنه‌های سنگین برنامه‌سازی در صداوسیما تبدیل می‌شود. کسی که می‌توانست پشتوانه گرمی برای موفقیت یک برنامه تلویزیونی باشد و با جای خالی‌اش، یک تیم برنامه‌ساز را پلاتکلیف کند. صدای او خیلی آرام داشت با دعای افطار و صوت اذان مغرب به افق تهران عجین می‌شد.

وقتی نبود، سفره‌های افطار چیزی کم داشت

بغض، از همان ثانیه‌های اول تیتراژ آغاز می‌شد. از همان جایی که محسن یگانه می‌خواند: «منو درگیر خودت کن تا جهانم زیر و رو شه/ تا سکوت هر شب من با هجوم

آراسته و پراترزی

ساقی موافروش بود. قرار بود شخصیت‌های اصلی قصه را یکی یکی به کام اعتیاد بکشاند. یک نقش فرعی منفی در قصه سریال «پرونده‌های مجهول» به کارگردانی جمال شوره. برای اولین بار احسان علیخانی را برابر دوربین قرار داد. سال ۱۳۸۰ بود و تازه یکی دو ترم از دانشگاهش گذشته بود. مدیریت می‌خواند. با رتبه ۷۷۰ می‌توانست حقوق بخواند. چند روزی رفت توی راهروهای دادگستری پرسه زد. دید آدم این کار نیست. رفت مدیریت بازرگانی. قرار بود درستی را بخواند. در کنارش هنر را هم ادامه دهد. بازیگری تجربه هیجان‌انگیزی بود. اما هزار جور ایده اجرایی توی سرش جرقه می‌خورد و بازیگری او را به سناریوی فیلم‌سازها محدود می‌کرد. مغز خلاق و پویای علیخانی در چارچوب‌های بازیگری بی‌قرار بود. همان سال،



علیخانی در برنامه «جوکر»



علیخانی در برنامه «عصر جدید»



علیخانی در برنامه «ماه عسل»

روایت

روی من حساب کن

هر زحمتی بود با مهارت آقایابی ماشین خلاص شد و من توی دلم «آخیش» گفتم. خجالت زده‌خم و راست شدم؛ آقایابی ممنونم. خیلی لطف کردید. خیلی کمک بزرگی کردید. خدا خیرتون بده.

دلم می‌خواست ته‌هر کد ام این‌ها یک دایی جان هم بچسبانم، اما جنبه هم چیز خوبی است. آقایابی گفت: کاری نکردم دایی.

و بعد رفت. فقط رفت. همه چیز در چند دقیقه اتفاق افتاد. آقایابی مثل یک شهاب سنگ توی آسمان ظاهر و ناپدید شد. چیزی که تا ساعت‌ها به آن فکر می‌کردم این بود که آقایابی تا من را دید از ماشینش پیاده شد. یعنی مکث هم نکرد که انداز و راندا؛ کند یگوید حالا کمکش

کرد که یعنی بیا. همین قدر معجزه‌وار! بعد آمد جلو بی آنکه من لب ترکتم، گفت: دایی!! اینجا هر چند وقت یک بار، یکی این بلا سرش میاد. الان درستش می‌کنیم.

آن مرد غریبه، در آن لحظه، هیچ چیزی برای اینکه واقعا حس کنم خواهر زاده‌اش هستم، کم نداشت. به دور و اطراف نگاه کرد. هر چند ثانیه یک ماشین رد می‌شد و به تکان دست آقایابی توجهی نمی‌کرد تا اینکه بالاخره یکی اجابت کرد.

آقایابی چند جمله‌ای پشت سر هم به او گفت و ادامه داد: ته ماشین رو شما بیارید بالا، من می‌شینم پشت فرمون.

به فاصله چند سانتی متری، یک ماشین دیگر پارک شده بود و کار را خیلی سخت می‌کرد. به

بعضی آدم‌ها یک جا‌هایی از زندگی شان نشستند و سر بعضی چیزها از خودشان قول گرفته‌اند. من وقتی «آقایابی» را دیدم همچین فکری درباره‌اش کردم.

توی یکی از فرعی‌های خیابان عدالت، موقع پارک کردن ماشین، ناگافل لاستیک عقب افتاد توی کانال، کانال سرپوشیده‌ای که دیقिकासر کوچه به اندازه نیم متر روباز بود تا بی خبرهایی مثل من را یکپولای منگنه بگذارد، به همین مفتکی. آن هم وقتی برای انجام یک کار واجب باید بروی.

آمدم پایین و در آن خیابان عصاقورت داده‌ای که هیچ عابر پیاده‌ای به خود نمی‌دید، هاج‌وواج ماندم. داشت هوا تاریک می‌شد و من باید چه کار می‌کردم؟

از کوچه روبه‌رو یک دنا پیچید توی راسته خیابان عدالت و تا راننده میان سال آن، من را دید که خیره به ته ماشین ایستاده‌ام، زردی رمز، خاموش کرد، آمد پایین و به مرد کناردستی‌اش هم اشاره

عکس روز

عکس: محمدعلی برنو/ ایرنا

جنایت تاریخی اسرائیل در شهر خورشید

بلعیک در یک هفته گذشته، به دلیل تهاجم مستمر هوایی رژیم غاصب صهیونیستی، منطقه ناام و قرمز اعلام شده است. دستور تخلیه شهر صادر شده و به مرور شهر در حال ویران شدن است. شهر تاریخی بلعیک در ۸۵ کیلومتری شرق بیروت (پایتخت لبنان) و در ارتفاعات دشت بقاع قرار دارد. این شهر که به شهر خورشید معروف است، به دلیل آثار باستانی موجود در آن، از جمله نیایشگاهی که از دوره رومی‌ها باقی مانده، شهرت دارد. رژیم صهیونیستی دیوار رومی خارجی این قلعه واقع در نزدیکی یادگان گورو را هدف قرار داده و گفته می‌شود که حدود ۳۰ متر از این دیوار که بخشی از آثار باستانی بلعیک محسوب می‌شود، فرو ریخته و آسیب بسیار درخور توجهی به این بنای تاریخی وارد آمده است.